

اساس انقلاب انبياء

انقلاب فرهنگی است

قسمت اول

بعضی به اصالت عمل معتقدند. این با مکتب انبیاء سازگار نیست. در مکتب انبیاء اصالت به نیت داده میشود. عمل معلول نیت انسان است. عمل بعد از چند واسطه حاصل میشود. و انبیاء می آیند بازبان خودشان که حاکی از قلبشان هست روی بخش حاکم انسان که «نیت» اوست اثری میگذارند و او را عوض می کنند. شما (اعضاء جهاد سازندگی) اگر کار هم می کنید، عملتان باید تائیدی بر گفتارتان باشد. اصل حرف است. این اعمال و افعال حواشی و باورقی است هر چند که فعل و عمل مهم باشد از این جهت است که قرآن روی «کلمه» تاکید میکند و میفرماید: «... ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَضَلُّهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْثَرًا كُلِّ حَبْنٍ بِأَبْنٍ رَیْبًا. - سوره ابراهیم آیه ۲۴ و ۲۵» (ای رسول ما ندانستی که چگونه خدا کلمه پاکیزه را به درختی زیبا مثل زده که اصل ساقه آن برقرار باشد و شاخه آن به آسمان بلند شود و آن درخت زیبا باذن خداوند میوه های ما موقوف و خوش دهد).
تیکار، پیکار کلمات است. جنگ اساسی جنگ فرهنگی است و این انقلاب اساسا یک انقلاب فرهنگی است و ما اگر در سخن پیروز شویم در سایر مسائل پیروزیمان حتمی است. ما اگر در نبرد فرهنگی پیروز شویم امکان ندارد در بعد اقتصادی و یا در سیاست و یا نظام شکست بخوریم یا قدرت نظامی بر ما مسلط شود. ممکن نیست. چون انسان بدنبال فرهنگی راه می افتد هر جا پرچم فرهنگ و آیدنولوژی جا افتاد بدنبال آن حرکت نظامی، اقتصادی و سیاسی شکل می گیرد و آنهایمی که اقتصاد را اصل می دانند و در عمل برخلاف آن عمل می کنند دروغگویانی بیش نیستند همه کارهایشان فرهنگی است. تمام مبارزاتشان فرهنگی است. در مبارزه از سنگ حرفها و نوشته هایشان حمله ور میشوند و می تازند چون وقتی میگوید اصل اقتصاد

به حق کند اگر جن وانس یا هم برای سرکوب او تلاش کنند او خواهد ماند.
این برنامه خداست و در هر عصری آن را تکرار میکند. اهل حق را با عدد کم بر اهل باطل با آن همه ابزار و وسایل سنگین و نفرت کافی پیروز میکند. اگر خدا این برنامه را دم بدم اجرا نکند زمینه برای ضعف ایمانها فراهم میشود.
خدا این عالم را برای نشان دادن این حقیقت که خدا پیروز است (خداجویان) و دیگران (اهل باطل) نابود هستند در قرآن آیه ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۳ سوره صافات میفرماید: «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِإِيتَادِنَا الْمُؤْمِلِينَ إِنَّهُمْ لَمَنْصُورُونَ وَ أَنْ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ.» «و همانا عهد ما درباره بندگانی که به رسالت فرستادیم، چنین در علم ازلی سبقت گرفته است که البته آنها بر کافران فتح و فیروزی یابند.» سخن ما بر بندگان مرسل ما ثبت شد و از پیش تائید شد که چه؟ پیغمبران پیروز میشوند، سپاه ما غالب میشود. و عالم صحنه این پیکار ماست.

انبیاء بازبانشان انقلاب را آغاز می کنند. از فقر بر می خیزند و با دست خالی قیام می کنند و پیروز میشوند. انقلاب فرهنگی اساس کل انقلاب ماست. پیغمبر ما فقط حرف زده، همه چیز را از راه همین زبان بدست آورده. به همین جهت انقلاباتی که از سخن انقلاب انبیاء هستند باید روی انقلاب فرهنگی تکیه بسیار کند در جهاد و سپاه هم بعنوان ثمره های این انقلاب باید به بخش فرهنگی آنها بسیار اهمیت داد.

نباید کسی فکر کند اینها حرف میزنند ما عمل می کنیم. اشتباه است اگر این باشد رسول اکرم (ص) حرف میزد مسلمانان کار میکردند. حرف او مسلمان ساز بود. حرف او مؤمن ساز بود پس حرف علت بوده نه معلول.

آنچه که در زیر میآید متن سخنرانی حجت الاسلام حائری شیرازی است که در جمع جهادگران خوزستان تحت عنوان «جهاد و خودسازی» ایراد نموده اند.

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين انه خير ناصر و معين.

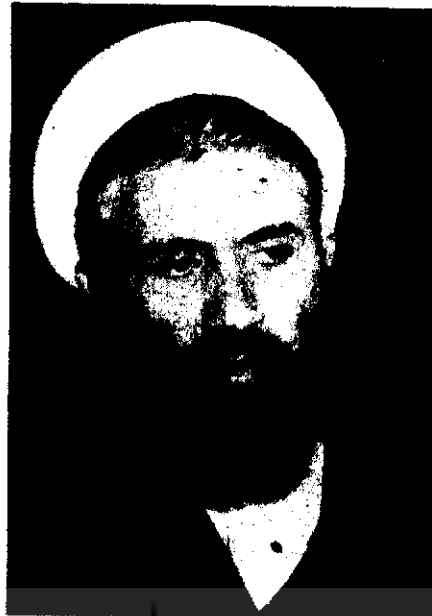
قبل از ورود در بحث «رابطه جهاد با خودسازی» در موضوعی که برای بحث امروز در نظر گرفته بودم، خواستم احساسات خودم را به شما بجه های جهاد سازندگی طی چند کلمه ای بیان کنم:

وقتی در سوسنگرد گفتند کارخانه یخ سازی اینجا خراب شده بود مرحوم شهید شهشهرانی تجدید بنیادش کرد و جاده ای که برای شکستن حصر آبادان ساخته شده، طرحش مال آن مرحوم بوده، من فکر کردم این کارخانه یخسازی هر روز مقداری یخ میدهد. این یخ میرود در جبهه ها و مجاهدین فی سبیل الله که سیمای مسلمانان حصر اسلام را تداعی می کنند و جگر تفتیده شان در آن آفتاب با این آب یخ خنک میشود. خدا چه ثوابی به روح او میدهد. از هر مسافری که بتواند با عبور از این جاده آبادان را از محاصره نجات بدهد و از سقوط این شهر ابرومند که خدا هم الان ابرویش را حفظ کرده است، خدا چه ثوابی برای او قائل میشود. از طرفی در این لحظه اهمیت شهر آبادان، اهمیت اسلام را پیدا کرده یعنی انقلاب الان به این کشور بند است و حیثیت کشور به سقوط نکرده شهر آبادان. آنوقت آن کسی که آمده این راه را تعیین کرده و پیکار را زنده نگاهداشته این مورد لطف نبی اکرم (ص) است. این حیات مجدد شهر آبادان و آن خنک شدن کام سربازان اسلام وقتی در نامه عمل یک فرد مجاهد نوشته شود چه اجری برای او در نظر گرفته میشود.
انسان در اینجا احساس می کند که چقدر فداکاری و اخلاص برای ساخته شدن فرد در آزاد شدن او موثر است و چقدر اخلاص موجب میشود که عملکرد انسان گسترش پیدا کند.

جهاد سازندگی بدلیل اخلاصی که نشان داده، استخوان این انقلاب را توانسته است محکم نگهدارد. این انقلاب بوسیله اعداد ضعیف و محدودی از جامعه حمایت میشود وقتی میگوئیم ضعیف یعنی یک قشر نازک نازک. اما محققا خدا دوست دارد نشان دهد به اهل عالم که اگر کسی قیام

است. وقتی میخواهند این مطلب را تشریح کنند از نوشتن شروع می کنند. آنها که کاغذ ها روی سینه می گیرند و توی خیابانها می ایستند این چیه؟ جنگ فرهنگی است. صد در صد کارش را از جنگ فرهنگی شروع میکند و بعد میگوید اصل اقتصاد است. الان این انقلاب دارد فشار فرهنگی شرق و غرب را تحمل میکند و انقلاب ما اگر توانست این دو را عقب بزند، خواهیم دید و جب به جب این سرزمین خرم و شاد خواهد شد یعنی دقیقاً اگر ما در جنگ فرهنگی پیروز شویم تمام اراضی ما آباد میشود. چون فکر انسان آباد میشود و چون در انسان این حکومت داخلی اوست که حکومت خارجی وی را پدک میکند لذا وقتی افکار و اندیشه ها آباد شد، سرزمین محیطش نیز خرم و شاداب میشود. عکس این مطلب را اسلام میگوید: اندیشه رویناست و شرایط محیطی زیریناست: خیر همه شرایط بیرونی را طرز تفکر انسان دگرگون میکند. این افکار انسان است و بر شرایط او حاکم است و با اهرم فکر است که انسان توانائی دگرگونی شرایط را پیدا میکند و چنین است که می بینید در طول تاریخ همیشه ایده دهندگان در پیش آندو پشت سر آنها قدرتمندان پیدا میشوند. ابتدا نیچه طلوع میکند و حرفها و اندیشه های خود را نشر میدهد بعد از او هیتلر بعنوان مجری آن برنامه ها سبز میشود. این فرهنگ است که کار میکند. این قدرت فکری نیچه است که میگوید «اصل بر قدرت است» و هیتلر در پس چنین اندیشه ای می ایستد و براساس این تفکر جامعه اش را تشکیل میدهد.

مارکس که جامعه شناسی است، ابتدا حرف میزند، تز فرهنگی میدهد و براساس ایده های فرهنگی آقای مارکس است که «استالین و لنین» صاحب قدرت میشوند و بدینسان همیشه ابتدا یک طرز تفکر در جامعه جا می افتد و پس از آن محورهای قدرت از آن رونیده میشود، چه محورهای قدرت اقتصادی و چه نظامی و چه سیاسی. اسکندر دنباله ای از طرز فکر فلاسفه یونان است و این طرز فکر فلاسفه یونان است که اسکندر را وادار به جنگ آوری میکند. حتی چنگیز نمونه فرهنگی خودش است، تبلور فرهنگ زمانش است. بدلیل اینکه بعد از چنگیز آنچه از او بجا میماند (یاسای) چنگیزی است که کتابی است درمورد مالیات گیری و تقسیمات آن. شما به ذهن نیاورید که چنگیز یک آدم نادان است. خیر این قدرت فکری اوست که به شمشیر وی جلا میدهد. لذا در کشتار هم طبق برنامه کار میکند. وقتی که سلسله غوریان برانداخته شد (غوریان حائل بودند بین خوارزمشاهیان و دشت پگی ترکستان و محیطی که چنگیز خان در آن بود)، چنگیز قبل از اینکه لشکر بفرستد، سفیر حسن نیت این چیزی که الان هم معمول است می فرستد. او ابتدا تجاری را برای همکاری تجارتهای به دربار فرستاد. وقتی تجارته (اترار) رسیدند حاکم اترار که با ترکان خاتون زن سلطان محمد خوارزمشاه خویشی داشت، بر کالاهای تجاری طمع کرد و



* فداکاری و اخلاص برای

ساخته شدن فرد و آزاد شدن اموالش
است و اخلاص موجب می شود که
عملکرد انسان گسترش پیدا کند

* خداوند دوست دارد به اهل عالم

نشان دهد که اگر کسی قیام کند برای
حق، اگر جن وانس هم برای سرکوب
او تلاش کنند او خواهد ماند

* ما اگر درزیرد فرهنگی پیروز

شویم امکان ندارد در بعد اقتصادی و
یادر سیاست و یا نظام شکست
بخوریم یا قدرت نظامی بر ما مسلط
شود.

* با اهرم فکر است که انسان توانائی

دگرگونی شرایط را پیدا می کند

تاجران را کشت و اموالش را تصرف کرد. وقتی به چنگیز خبر رسید باز نچنگید فقط گفت در مقابل این عمل حاکم اترار را تحویل من دهید. اینها نشان دهنده اینست که خط سیر فکری او یک خط حساب شده است. حکومت ابتدا در درون انسان شکل می گیرد و سپس از حکومت درون انسان است که شکل ظاهری حکومت خواه استبدادی باشد، خواه آزادی، رونیده میشود و حکومت ظاهری معلول سیستم حکومتی در درون قلبهای انسانهای آن جامعه است. این جمع بندی حکومت درونی انسانهاست که حکومت خارجی را تشکیل میدهد. بعنوان مثال اگر شخصی با دست و پیکر خودش با اعضاء و جوارحش معامله مستبدانه کند و رابطه ای زورگویانه برقرار کند، مثلاً بگوید (ای دست بز، ای چشم نگاه کن، اگر نهی، این حکومت استبدادی شخصی بر اعضاء و جوارحش است. خوب اینچنین انسانی با یک حکومت استبدادی میتواند جوش بخورد و چون از فکر تا انگشت او استبدادی است. این شخص میتواند بخوبی ابزار بلا اراده ای برای یک حاکم مطلق العنان باشد. بگونه ای که هر چه بالا دستش گفت بدون چون و چرا انجام دهد. چون نیرومندی و جریزه و شهامت را در این یافته که دستش بدون اینکه بپرسد چرا عمل میکند، عمل کند. و آن بالا دستی را لایق میدانند که بتواند حرف خودش را به زیر دستش دیکته کند. این حکومت استبدادی، اما اگر شخصی وقتی به چشمش گفت این کار را بکن، او هم گفت چرا؟ یعنی هر کاری را که تصمیم گرفتی چرا ای آنرا دانستی. این شخص هیچگاه با کسی که به او فرمان دهد و چرا ای آنرا برایش توضیح

نهدد هسان نیست و بلکه در مقابل او قرار می گیرد و با او میجنگد. اما کسی که به او توضیح بدهد و به او فرمان بدهد خوب میتواند کار کند و لذا این افراد از سنخ دوم می روند یا هم تشکیلات براساس روابط آگاهانه بوجود می آورند و با گروه اول که فکر قبل را دارند و بهم وصل شده اند و تشکیل یک خط را براساس آن فکر داده اند بشکل رویارویی دوجریان با هم میجنگند، جنگ در جامعه یعنی این، درگیری در جوامع یعنی دوخط که یکی آگاهانه حرکت می کند و از بالا تا پائین تا اجراهای کارها روشن شده است و یکی نه، چون زور است، آن آگاهی در او نیست و چشم بسته حرکت می کند قرآن می فرماید:

مَثَلُ الْفَرِیقَیْنِ کَالْأَعْمَى وَالْأَصْمَى وَالْبَصِیرِ وَالسَّمِیعِ...
«حال این دو گروه کفر و ایمان در مثل به شخص کور و کر و شخص شنوا و بینا مانند است» (آیه ۲۴- سوره هود)

این دو گروه مؤمن و غیر مؤمن مثلشان مثل کور و کراست و دانای شنوا، حکومت مؤمنین یعنی حکومت آگاهان، حکومت آزادان، حکومتی که بر هر گوشه کار علت و چرانی مشخص و روشن است. ادامه دارد